**ری و طهران**

**جمالزاده، سید محمد علی**

اکنون که کم و بیش با شهر ری آشنا شدیم شاید بی‏مناسبت نباشد مطالبی نیز باختصار و اجمال دربارهء طهران باطلاع خوانندگان برسانیم.

راقم این سطور در روزنامهء کاوه منطبعهء برلن در شمارهء غرهء جمادی الآخر 1339 هجری‏ قمری(10 فوریه 1921)مقاله‏ای با عنوان«طهران»بچاپ رسانید که سپس در شمارهء غره شعبان‏ همان سال در همان روزنامه مقالهء دیگری برسم تکمله بقلم شادروان علامه میرزا محمد خان قزوینی‏ با همان عنوان«طهران»انتشار یافت که تاکنون شاید مفصلترین مقالاتی باشد که دربارهء شهر طهران بچاپ رسیده است و طالبین می‏توانند بدانها مراجعه فرمایند.

«رویهمرفته تاکنون درست معلوم نگردیده است که طهران در اصل چه بوده و اولین بار در چه زمان و در کدام عهد از چنین محلی اسم برده شده است و اشخاصی نیز که بحدس گفته‏اند که اسم طهران همان«تازورا»میباشد که در جدول تئودوسی در نزدیکی شهر راژس«ری»دیده‏ میشود بخطا رفته‏اند چونکه مقصود ازین راژس در جدول مزبور شهری است که در نزدیکی یزد واقع‏ بوده است و میتوان گفت که در محل کنونی شهر طهران اگر هم در قدیم الایام یعنی مثلا قبل از اسلام و حتی در قرون اولای اسلام دهکده یا قصبه‏ای بدین نام وجود داشته بکلی غیر مهم و ناشناس‏ بوده‏است.

اصطخری در کتاب«مسالک و ممالک»در نزدیکی شهر ری از قصبه‏ای(رستاق)نام میبرد که بصورت بهزان در نسخه‏ها نوشته شده است و هم مستشرق آلمانی دخویه و هم خود مرحوم میرزا محمد خان قزوینی احتمال داده‏اند که شاید همان طهران(بصورت تهران)باشد ولی بشرحی که‏ در صفحات پیش مذکور افتاد میتوان باحتمال قوی آنرا مهران دانست که چند فرسخ از طهران‏ دورتر در سمت شمال واقع است.

اصطخری که ذکر او در طی صفحات قبل همین مقاله گذشت در اوایل قرن چهارم هجری‏ قمری دربارهء طهران‏1چنین نوشته است:

«در ناحیت ری دیبهاست بزرگتر ازین شهرها2چون ورامین و ارنبویه و ورزنین و دزا و قوسین و شنوده‏ام که در هر دهی ازین قرب ده هزار[نسخه بدل دو هزار]مرد زیادت بود و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی و بهزان و السن و بسا و دماوند و کها و مرکوی».

اما چنانکه در سابق در طی همین مقاله مذکور گردید میتوان احتمال داد که مقصود از بهزان مهران است نه تهران و درینصورت در«مسالک و ممالک»اسمی از طهران برده نشده است.

(1)-بتقدیر آنکه مقصود از«بهزان»در نسخهء کتاب اصطخری طهران(یا تهران)باشد نه‏ مهران چنانکه در سابق مذکور افتاده است.

(2)-یعنی دو شهر ویمه و شلنبه از ناحیت دماوند که اصطخری از آنها سخن رانده است.

از آن پس در کتابها از طهران مکرر نام برده شده است و از آن جمله یاقوت حموی است‏ در«معجم البلدان»که تألیف آن در سنهء 621 هجری قمری بپایان رسیده است و از آن ببعد نویسندگان دیگر عین همان تفصیلات را با کم و بیشی تبدیلات نقل کرده‏اند چنانکه مثلا زکریای‏ قزوینی مشهور(600-682)در«آثار البلاد»که در سال 661 تألیف یافته چنین آورده است:

«تهران قریهء بزرگی است از قرای ری دارای باغ و بستان زیاد و درخت و میوهء فراوان‏ دارد و اهالی خانه‏هایشان در زیرزمین است مانند لانهء مورچگان و هر وقت دشمنی بطرف آنها میآید میروند در خانه‏هایشان در زیرزمین پنهان میشوند و دشمن نیز چند روزی آنها را محاصره‏ مینماید و میرود و اهل تهران از زیرزمین بیرون میآیند و بنای فساد و قتل و غارت و راهزنی را میگذارند و بیشتر اوقات بسلاطین یاغی هستند و هیچ چاره‏ای برای راه رفتن با آنها نیست مگر مدارا.تهران دارای دوازده محله است و هر محله با محلهء دیگری مشغول دشمنی و زدوخورد است‏1و هر وقت که بنای اطاعت بسلطان را میگذارند مأمور اخذ مالیات میرود و ریش‏سفیدهای‏ آنها را جمع میکنند و طلب خراج میکند و آنها هم قبول میکنند ولی آنوقت یکی از اهالی مثلا یک خروس میآورد و میگوید این یک دینار میارزد و دیگری کاسه‏ای میآورد و میگوید این بجای‏ یک دینار است و خراج را باین ترتیب میپردازند والا دیگر اصلا فایده‏ای از آنها بدست نمیآید و مدام منتظرند که بهانه‏ای برای یاغیگری بدست آورند و حاکم هم همینقدر دلش خوش است‏ که آنها بگویند ما مطیع هستیم و خراجی بدهند.آنها کشت‏وکار با گاو نمیکنند چون میترسند در موقع یاغیگری گاوها را از آنها بگیرند و تمام کارهای زراعت را با بیل میکنند و گله و چهارپایان ندارند چونکه دشمنان زیاد دارند و میترسند از دستشان بگیرند.تهران میوه‏های اعلی‏ زیاد دارد و مخصوصا انارش که مثل آن در هیچیک از شهرهای دیگر نیست».

مؤلفین دیگر هم از طهران سخن رانده‏اند و از آنجمله حمد اللّه مستوفی در کتاب مشهور خود«نزهة القلوب»را که در اواسط قرن هشتم هجری تألیف یافته طهران را تیران مینویسد و از گفتهء او میتوان استنباط کرد که در آن زمان شهر طهران نسبة مهم و بزرگ بوده و مخصوصا از بابت آب و هوا آنرا بر ری ترجیح میدهد.

مجد الدین محمد حسینی اصفهانی مؤلف«زینة المجالس»(در سال 1004 هجری تألیف‏ شده است)از آب و هوای طهران خیلی تکذیب میکند و میگوید که اغلب مرض وبا در آنجا میآید و چون سمت شمال آنرا سلسلهء جبال البرز مسدود نموده است هوای آن گرم و متعفن است‏ و آبها ناسازگار و هوا چنان ناسالم است که ملک الموت هم از آنجا گریزان است)،

ظاهرا شاه طهماسب(930-984)دومین پادشاه از سلسلهء صفوی اول کسی بود که طهران‏ را مورد توجهات شاهانه قرار داد ولی شاه عباس بزرگ چون آنجا در اثر زیاد خوردن میوه ناخوش‏ شد قسم یاد کرد که دیگر قدم بدانجا نگذارد.

مقارن همان اوقات چند نفر از فرنگیها بطهران آمده بوده‏اند و مشهورترین آنها سیاح‏ مشهور ایطالیائی پی‏یترودواله است که در سنهء 1027 در آنجا بوده است و در سیاحت‏نامهء خود چنین‏ نوشته است:

«طهران شهر وسیعی است که از کاشان بزرگتر ولی جمعیت زیادی ندارد و خانه‏های بسیار هم‏ ندارد و در عوض باغستانهای بزرگ بسیار دارد.و در آنجا از هر نوع میوه بعمل میآید و بقدری‏ (1)-یاقوت درین مورد میگوید که اهل محله‏ای بمحلهء دیگر داخل نمیشود ممتاز است که باطراف میبرند.خان معمولا در خود طهران منزل دارد و در تمام کوچه‏ها جویهای‏ آب روان است که پس از پیچ و خمها بباغچه‏ها میریزد و در حقیقت مایهء پرحاصلی شهر است. کوچه‏ها پر است از درخت چنار و بعضی ازین چنارها باندازه‏ای تناور است که دو سه نفر آدم‏ لازم است تا بتوانند تنهء آنها را در بغل درآورند.از اینها گذشته طهران چیزی که قابل ذکر باشد ندارد و حتی یک عمارت قابل ذکر هم ندارد».

در آخرین دورهء سلاطین صفوی طهران گاهی بطور موقت مقر دربار گردید و حتی شاه سلیمان‏ (1078 1109)در آنجا قصری بنا نهاد و هم در طهران بود که شاه سلطان حسین(1109- 1140)سفیر عثمانی را پذیرفت.

در سنهء 1135 طهران معرض هجوم و غارت افغانها گردید و تقریبا بکلی خراب و ویران‏ شد با اینهمه نادرشاه پس از مراجعت از هندوستان(1152)در همین شهر طهران بود که مجلسی‏ از علمای مذاهب مختلفه تشکیل داد و مشهور است که میخواسته یک مذهب ملی تازه‏ای بنا نهد و هم در آنجا بود که پسر خود رضا قلی میرزا را کور کرد و این جوان بیچاره بعدها در همین‏ طهران بقتل رسید.

آغاز اهمیت و عظمت طهران را باید از آقا محمد خان قاجار دانست که از سال(1202) آنجا را پایتخت خود قرار داد و با اینهمه اولیویه سیاح فرانسوی در کتاب خود«سیاحت درخاک‏ عثمانی و مصر و ایران»مینویسد که در سنهء 1211 طهران بیشتر از پانزده هزار نفر جمعیت ندارد و این در صورتی است که قشون ساخلوی آنجا را هم که خود عبارت از سه هزار نفر است بشمار بیاوریم.

شکل طهران تا زمان ناصر الدین شاه صورت کثیر الاضلاعی داشت که دور آن قدری بیشتر از یک فرسخ بود و شش دروازه داشت با یک حصار گلی ولی در سنهء 1286 ناصر الدین شاه خندق‏ قدیم را پر کرد و حصار را خراب نمود و برج و بار و حصار تازه‏ای بنا نهاد که دارای 58 باستیان‏ بود و بنای آن در سال 1291 بپایان رسید و از آن پس طهران بشکل یک مثمن غیر متساوی الاضلاعی‏ درآمد که دور آن 19596 متر میشد و مساحت داخلی شهر نیم فرسخ مربع گردید.مسجد شاه در سال 1256 ساخته شده است.

نویسندهء مقالهء«طهران»در کاوه مقاله را با این جمله پایان داده است:

«از غرایب دیگر این پایتخت یک دولت مستقل مشرق‏زمینی این است که در آنجا تمدن‏ بطور غیرمتناسب و بی‏ترتیب نشو و نما مینماید چنانکه مثلا مجلس ملی و پارلمان دارد ولی کتابخانهء عمومی ندارد،در ده سال اخیر سیصد روزنامه در آنجا انتشار یافته ولی بیست جلد کتاب صحیح و حسابی بچاپ نرسیده است،دارالفنون و و دیوانخانه دارد ولی بافورخانه هم دارد و از همه غریب‏تر این است که شغل عمومی در آن شهر یکی سیاست‏بافی است و دیگری عزاداری».

خدا را شکر که از تاریخ این مقاله که تقریبا 43 سال پیش از این نوشته شده است طهران‏ خیلی تغییر یافته است ولی باز هم عدم تناسب در بسیاری از شعبه‏های زندگانی مردم باقی است و امید است که روزبروز کمتر گردد و سرانجام از میان برود و برابری و برادری کامها را شیرین سازد.

ژنو،شهریور 1343

(1)-برای راقم این سطور جای نهایت تأسف است که در موقع تهیهء این مقاله بکتاب«تاریخ‏ طهران»بقلم دانشمند محقق آقای جواهر کلام دست نیافتم و هرقدر انتظار کشیدم که از طهران‏ برسد بدبختانه نرسید و البته باشخاصی که دربارهء طهران طالب اطلاعات دقیق بیشتری و جامع‏تری‏ باشند مراجعه بآن کتاب را اکیدا توصیه مینمایم.